

Original Article

Human Rights and the Development of the Right to Participate in the Cultural Life of Society in Legal Discourses

Esmail Sabzevari¹, Ahmad Momeni Raad^{2*}

1. PhD Student in Public International Law, Alborz Campus University, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Momeniead@ut.ac.ir

Received: 1 Jul 2018 Accepted: 18 May 2020

Abstract

Background and Aim: The Universality of Human Rights in the Mirror of Cultural Diversity on the one Hand and the Right to Cultural Participation on the Other Hand Has not Long Been Considered in the Context of Human Civilization. It Can be Traced Back to the Time When the Universal Declaration of Human Rights Was Adopted in 1948. This Issue Has Remained and Continues to This Day in International Politics, Doctrine and Jurisprudence. Our Goal in This Article is to Develop the Right of Citizens to Participate in the Cultural Life of Society and to Pursue Legislative and Executive Challenges Regarding the Development of this Right at the National and International Levels in Accordance With International Instruments as Well as Domestic Regulations.

Materials and Methods: The Research Method is Descriptive-Analytical and by Using Collection Tools of Library Resources.

Findings: The Finding of This Article is Non Respect of Cultural Rights and the Manifestation of Participation in Cultural Life. It Will Also be Observed That Although Human Rights in the Era of Globalization Respect the Cultural Rights of Individuals in Every Ethnic Group, Language, Race, Etc., But it Seems That the Authorities do not Respect These Rights as They Should and in the Light of the Principles of Human Rights They are not Enforced When it is Necessary.

Conclusion: The Right to Participate is one of the Components of Human Rights That is Revived With Global Attitudes. For This Right to be Reconsidered in the Cultural Life of Society, the Universality of Human Rights Must Inevitably be Explained. Although the Research Finding is Non Respect of Cultural Rights and the Manifestation of Participation in Cultural Life, But it Can be Claimed that There are no Shortcomings From the Perspective of Legislation.

Keywords: Cultural Life; Universality; Human Rights; Cultural Participation

Please cite this article as: Sabzevari E, Momeni Raad A. Human rights and the development of the right to participate in the cultural life of society in legal discourses. *Iran J Med Law, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2018; 291-302.*

حقوق بشر و توسعه حق مشارکت در حیات فرهنگی جامعه در گفتمان‌های حقوقی

اسماعیل سبزواری^۱، احمد مومنی راد^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Momeniead@ut.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

چکیده

زمینه و هدف: جهان‌شمولی حقوق بشر در آینه تنوع فرهنگی از یک‌سو و حق مشارکت فرهنگی به تبع این تنوع از سوی دیگر دیر زمانی نیست که در بستر تمدن بشریت مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان آن را مسبوق به زمانی دانست که اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ مورد تصویب قرار گرفت. این مسأله تا به امروز در سیاست، دکتترین و رویه قضایی بین‌المللی همچنان مطرح بوده و هست. هدف ما در این مقاله توسعه حق مشارکت شهروندان در حیات فرهنگی جامعه و پیگیری چالش‌های تقنینی و اجرایی در خصوص توسعه این حق در سطح ملی و بین‌المللی با توجه به اسناد بین‌الملل و نیز مقررات داخلی است.

روش تحقیق: روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: یافته این مقاله عدم رعایت حقوق فرهنگی و نمود مشارکت در حیات فرهنگی است. همچنین مشاهده خواهد شد که اگرچه حقوق بشر در عصر جهانی شدن، حقوق فرهنگی اشخاص را در هر قوم، زبان، نژاد و ... مورد احترام می‌شمارد، لیکن به نظر می‌رسد حاکمیت‌ها این حقوق را آنچنان‌که شایسته است محترم نمی‌شمارند و در پرتو مبانی حقوق انسانی در مواقع لازم به اجرا گذارده نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری: حق مشارکت از جمله مؤلفه‌های حقوق بشر می‌باشد که با نگرش‌های جهانی احیا می‌گردد. برای اینکه این حق را در حیات فرهنگی اجتماع بتوان مورد بازاندیشی قرار داد؛ ناگزیر باید جهان‌شمولی حقوق بشر را تبیین کرد، هرچند یافته تحقیق عدم رعایت حقوق فرهنگی و نمود مشارکت در حیات فرهنگی است؛ اما می‌توان ادعا کرد از منظر تقنین کاستی وجود ندارد.

واژگان کلیدی: حیات فرهنگی؛ جهان‌شمولی؛ حقوق بشر؛ مشارکت فرهنگی

مقدمه

امروزه با مطرح شدن بحث جهان‌شمولی حقوق بشر، حقوق فرهنگی و توسعه حق مشارکت در حیات فرهنگی در گفتمان‌های حقوقی از یک طرف و ارتباط این دو مقوله از طرف دیگر، موضوع بحث‌های فراوانی شده است. این موضوع در سیاست، دکترین و رویه قضایی بین‌المللی همچنان مطرح بوده و هست و از جمله مهم‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل مربوط به حقوق بشر است و به طور مستقیم در ارتباط با موضوع جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی در قلمرو تقویت و حمایت از حقوق بشر قرار دارد. منشور ملل متحد به عنوان قانون اساسی جامعه جهانی و در معنایی تجلی حقوق بشریت که در پیشگفتار خود ایمان ملل متحد را به حقوق بنیادین بشر و به کرامت و ارزش انسان اعلام می‌دارد، با هدف تحقق بخشیدن به همکاری بین‌المللی و فراهم نمودن زمینه برخورداری کلیه افراد صرف‌نظر از نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین تدوین شده است (ماده ۱۳). از این ماده و سایر مواد این منشور چنین برمی‌آید که حقوق بشر به شکل مندرج در منشور ملل متحد، خاصیت ذاتی جامعه جهانی است. به باور ما حقوق بشر برابری ذاتی و اکتسابی انسان و مسؤولیت وی در تکامل اخلاقی و پرورش شخصیت خود است. در این میان ضمن پذیرش ارزش‌های مطلق حقیقی، بر لزوم احترام به تنوع هنجارهای فرهنگی جوامع تأکید می‌شود. همچنین حقوق بشر به معنای برقراری توازن بین حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با مسؤولیت‌ها و تکالیف فطری و اخلاقی بشری است. بر مبنای این تعریف مجموعه حقوق و آزادی‌های شخصی و عمومی و حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان در قلمرو حقوق بشر قرار می‌گیرند.

پیشینه پژوهش

۱. فلاح‌زاده، علی‌محمد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر» به این نتیجه رسیده است که ارزش‌های حقوق بشر داعیه جهان‌شمولی دارند، ولی رکن پایه‌ای شهروندی «تابعیت» است. همچنین رابطه دوسویه حق و تکلیف‌مدارانه که وضعیت شهروندی را ایجاد

می‌کند، در روابطی که حقوق بشر ایجادکننده آن است، ماهیتی یک‌سویه و مطالباتی دارد.

۲. فری‌من، مایکل (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «پیرامون سازگاری حقوق بشر و تفاوت فرهنگی» به این نتیجه رسیده است که حقوق بشر، جهان‌شمول و لذا مستقل از «هویت» و «تفاوت» است. در سنت‌های فلسفی و دینی غرب، ریشه این حقوق در اندیشه رواقی وحدت اخلاقی بشر و اعتقاد مسیحیت به یک خدای یکتا و جهانی، یعنی خالق جهان و انسان‌های ساکن آن بوده است. بر اساس این دیدگاه، تمام انسان‌ها وظایف اساسی معینی نسبت به خداوند داشتند و این امر موجب ایجاد وظایفی نسبت به همه انسان‌ها بود.

۳. مظفری، محمدحسین (۱۳۸۷) در تحقیقی تحت عنوان «کشورهای اسلامی و حقوق جهانی بشر: مشارکت‌ها و مخالفت‌ها» به این نتیجه رسیده است که در دهه‌های اخیر بعضی از کشورهای اسلامی و رهبران سیاسی آن‌ها این ادعا را مطرح کردند که معیارهای فرعی حقوق بشر جهان‌شمول نیستند و بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای اسلامی در تدوین آن‌ها مشارکت نداشته‌اند و این کشورها بایستی طرح دیگری را تدوین کنند که با ارزش‌های فرهنگی آن‌ها سازگاری داشته باشد. در مقابل کشورهای غربی مدعی هستند که این کشورها در جریان شکل‌گیری این نظام حضور داشته و این ادعا دستاویزی برای نقض مقررات بین‌المللی حقوق بشر است. نویسنده درصدد اثبات این است که هرچند کشورهای اسلامی در دوره تدوین نظام بین‌المللی حقوق بشر مشارکت مؤثری نداشته‌اند، اما توانسته‌اند در توسعه و تحول آن مشارکت نمایند. تفاوت مقاله ما با این تحقیقات این است که در این مقالات صرفاً به حقوق بشر و تفاوت آن با حقوق شهروندی و فرهنگی پرداخته شده است. در حالی که ما به تمام ابعاد موضوع حقوق بشر و توسعه حق مشارکت در حیات فرهنگی جامعه در گفتمان‌های حقوقی پرداخته‌ایم.

اهداف پژوهش

در این مقاله ما اهدافی را به شرح ذیل دنبال می‌نماییم:

۱. توسعه مشارکت شهروندان در حیات فرهنگی جامعه

۲. نهادینه کردن حقوق بشر بین شهروندان با استناد به اسناد حقوق بشر بین‌المللی و اسلامی

۳. تحقق بخشیدن به همکاری بین‌المللی به منظور فراهم نمودن زمینه برخورداری کلیه افراد در جهت دستیابی به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین فارغ از هرگونه تبعیض نژادی و جنسیتی و مذهبی و ...

ضرورت انجام تحقیق

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق این است که هرچند گفتمان‌های حقوق شهروندی و حقوق بشر پیوندهای زیادی دارند، لیکن سرچشمه هریک متفاوت است و لذا پرداختن به آنها ضروری به نظر می‌رسد.

محدودیت‌های پژوهش

عدم دسترسی کافی به منابع معتبر و لاتین از جمله محدودیت‌های ما در نگارش این مقاله بود. با توجه به گستردگی موضوع، فیش‌برداری از عناوین گوناگون در چند بخش حقوق بشر، حق مشارکت و حیات فرهنگی جامعه با وسعت گفتمان‌های حقوقی کار سخت و پیچیده‌ای بود که با افزایش تعداد صفحات تدوین مقاله را با سختی و محدودیت همراه ساخت.

نظرات حاکم بر حقوق بشر و جایگاه حق مشارکت فرهنگی در آن

برای اینکه بتوانیم نظرات حاکم بر حقوق بشر در بازخورد با داده‌های فرهنگی و مشارکت در آنها را بهتر مورد بازبینی کلان قرار دهیم می‌بایست حقوق بشر و تعدد فرهنگی در جامعه جهانی و منطقه را در پرتو نظریات حاکم و ارتباط آن با حقوق فرهنگی مورد توجه قرار دهیم.

حقوق بشر و حق حیات فرهنگی

مفهوم حقوق بشر با نگرش بر نظریه حقوق طبیعی اگرچه گستره‌ای متفاوت را در حوزه تشریح خود القاء می‌کند، اما سخن در رابطه وثیقی است که میان حقوق بشر امروزی و

حقوق طبیعی که رد پای آن را در حقوق اسلام نیز می‌توان دید، وجود دارد؛ تا جایی که می‌توان باور به حقوق طبیعی را مبنا و توجیه‌گر بسیاری از حقوق مصرح در اسناد بین‌المللی حقوق بشر دانست. آنچه در این مقاله مطرح نظر است و در بازخورد با موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشارکت در حقوق فرهنگی است که حوزه‌ای گسترده از حقوق بشر را دربر می‌گیرد. حقوقی که از اقلیت‌ها شروع می‌شود و به تابعان یک حاکمیت ادامه پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان ادعا کرد مشارکت در حقوق فرهنگی نه تنها ممکن است نزد تابعان یک سرزمین به وسیله حاکمیت بر آن به معاق رود بلکه تصور انسداد آن نزد اقلیت‌هایی که در دین، نژاد و حتی جنسیت قدرتی برای احقاق حقوق ندارند نیز به صورت عمده تعمیم داده می‌شود. بنابراین بررسی جایگاه حقوق طبیعی در این عرصه می‌تواند مشارکت فرهنگی و حقوق فرهنگی را در جامعه کانالیزه کند.

شکوفایی اندیشه حقوق بشر که بذره‌های آن در زمینه‌های مستعد نظریه حقوق طبیعی افشانه شد، به هیچ روی از ریشه خود جدا نماند. اسناد بین‌المللی حقوق بشر کرامت ذاتی و حقوق انکارناپذیر انسان را که نظریه‌های حقوق طبیعی پیش از پیدایش جنبش بین‌المللی حقوق بشر عرضه و ترویج کرده بودند به رسمیت می‌شناسند. نکته قابل ذکر این است که اثبات‌گرایان بر این عقیده اصرار می‌ورزند که توجیه حقوق بشر بر پایه حقوق طبیعی انسان یا مفهوم کرامت انسانی سخت معناست و حقوق ذاتی انسان را باید از حوزه مناقشه‌آمیز حقوق طبیعی خارج و در حوزه مطمئن و غیر قابل مناقشه حقوق موضوعه وارد نمود. این باور از یک غفلت ناشی می‌شود. اصول اساسی و مصادیق عمده حقوق بشر بر حقوق طبیعی استوار است، اما بیان و اجرای آن از طریق حقوق موضوعه صورت می‌گیرد (۱). با این حال اجرای حقوق بشر در مجرای حقوق موضوعه بایست در بستر مبنایی صورت پذیرد که آن را به وجود آورده است. به عبارت دیگر اگر حقوق بشر را بدون زینت مبنای آن که حقوق طبیعی بشر می‌باشد، مورد اجرا قرار دهیم، نه تنها نمی‌توان برای آن ضمانت اجرایی قرار داد بلکه تنها فلسفه حقوقی بیش نخواهد بود (۲).

واقع‌گرایی حقوق بشری و حق مشارکت فرهنگی

اصطلاح «واقع‌گرایی» در فلسفه عام و فلسفه حقوق دارای معانی گوناگون و گاه متعارض است، چندان که خواننده از معانی متعدد آن به شگفت می‌آید. برای مثال، مکاتب حقوق طبیعی با تأکید بر حقوق از پیش موجود که با ابزار عقل کشف می‌شود، در زمره مکاتب واقع‌گرا قرار می‌گیرند و از سوی دیگر با اعتقاد به آرمان عدالت که راهنمایی حقوق را در دست دارد، مکتبی ایدئالیستی به شمار می‌روند. معنی واقع‌گرایی در مکتب واقع‌گرایی آمریکایی نیز تنها با معنی آن در زبان روزمره قرابت دارد و این مکتب را به اعتبار اینکه قواعد حقوقی از پیش موجود را نفی می‌کند، می‌توان در گروه مکاتب نام‌گرا آورد (۳).

از دیدگاه واقع‌گرایان کلیات دارای واقعیت عینی و مابازای خارجی در عالم واقع است، در حالی که نام‌گرایان آن را جزء نام‌های ساخته ذهن که فاقد هرگونه مابازا در عالم واقع است، نمی‌دانند (۳). بنابراین اگر هر یک از این دو را بخواهیم در پرتو حقوق فرهنگی مورد واکاوی قرار دهیم، سرانجامی نخواهیم یافت. چرا که در واقع‌گرایی واقعیت عینی حقوق را جستجو می‌کنیم که در برخی موارد نمی‌توان در حوزه حقوق فرهنگی یک واقعیت خارجی را یافت.

لیبرالیسم حقوق بشری و حق حیات فرهنگی

از نظر اصطلاحی، لیبرالیسم در معنای وسیع و در تمامی عرصه‌ها و گونه‌های آن، فلسفه افزایش آزادی فردی در جامعه تا حد مقدور و میسر می‌باشد (۴). به عبارت دیگر، لیبرالیسم به مجموعه روش‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی گفته می‌شود که عمده‌ترین هدف آن، فراهم آوردن آزادی هرچه بیشتر برای فرد است. بنیاد و شالوده این مکتب مبتنی بر فردگرایی است (۵). لیبرالیسم در قاموس سیاسی نظریه‌ای است که خواهان حفظ درجاتی از آزادی در برابر هر نهادی است که تهدیدکننده آزادی بشر باشد. لیبرالیسم در زمینه اندیشه‌های اقتصادی، به معنای مقاومت در برابر تسلط دولت بر حیات اقتصادی در مقابل هر نوع انحصار و مداخله دولت در تولید و توزیع ثروت است. اصطلاح دیگری که در این رابطه

وجود دارد، لیبرالیسم مذهبی است که به معنای اعتقاد به حق هر کس در انتخاب راه پرستش خداوند یا بی‌ایمانی است. لیبرالیسم فرهنگی گسترده‌ترین و مهم‌ترین بخش لیبرالیسم بوده و دارای اصولی نظیر اومانیزم، آزادی و ... می‌باشد و هرگونه مداخله و انحصار دولت یا نهاد دیگر را در عرصه فرهنگی مردود می‌داند (۶). در این راستا، مطابق با مفاد ماده ۳۹ منشور ملل متحد، شورای امنیت وجود هرگونه تهدید بر علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی خواهد نمود (۷).

با این اوصاف فرهنگ‌سازی یکی از عوامل سازنده و مؤثر بر میزان مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی به شمار می‌آید که اصل آزادی‌خواهی را در قالب مؤلفه‌های لیبرال مورد بررسی قرار می‌دهد. متغیرهای متعددی در فرهنگ‌سازی سیاسی و مشارکت‌پذیری شهروندان تأثیرگذار هستند که در این میان بسترسازی نظام آموزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین ارزش‌های انسانی بسیاری نظیر عدالت؛ انصاف؛ برابری؛ آزادی؛ حق تعیین سرنوشت؛ امنیت و مانند آنها، بر فرآیند آموزش تأثیر دارند که از این همه، تنها به سه مؤلفه آموزش‌دهی؛ جامعه‌پذیری و شخصیت‌سازی، اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

فمینیسم و حق مشارکت در حیات فرهنگی

به نظر فمینیست‌های لیبرال، نظام لیبرالیستی با برخورداری از نهادها و حقوق معین قانونی بیش از هر جامعه دیگری اجازه آزادی و برابری را می‌دهد، اما حتی اینجا هم فرصت‌های برابر، با نژادپرستی و تبعیض جنسی مخدوش می‌گردد. تبعیض جنسی مثل نژادپرستی، انسان‌ها را در قالب شخصیتی انعطاف‌ناپذیر محبوس و اجتماع را از شکوفایی استعداد اعضای آن محروم می‌کند و از آنجا که زنان را دست‌کم می‌گیرد از شکوفایی گرامی‌ترین ارزش‌های فرهنگی جامعه ممانعت به عمل می‌آورد (۸). لیبرال‌ها معتقدند به بیشتر انسان‌ها می‌توان آموزش داد تا منطقی بودن انتقاد فمینیسمی از روابط تبعیض‌آمیز اجتماعی را درک کنند.

شهروندی) یک جامعه به سایر جوامع است. در نتیجه امکان تغییر در آن همانند هر امر دنیایی دیگری وجود دارد (۱).
 کمیته حقوق بشر به نظارت بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌پردازد و از این رهگذر به حق آزادی بیان و مذهب توجه خاص دارد. پس عمده‌تاً با نظارت بر ماده ۲۷ میثاق حول محور اقلیت‌ها، صدور نظریه عمومی در خصوص ماده یاد شده و مجموعه‌ای که به عنوان «اعتلاء حق برخورداری همگان از حقوق فرهنگی و احترام به هویت‌های فرهنگی مختلف» مزین گشته است، سعی می‌کند در رهیافت‌های خود این مهم را در نظر گیرد (۱۰).

واکاوای حق مشارکت در حیات فرهنگی در گستره حقوق بین‌الملل

حق فرهنگی حقی نسبی نیست که در بستر جهان متغییر بوده و به وسیله حاکمیت‌ها کم و یا زیاد تعریف گردد. بلکه مبنایی اخلاقی داشته و نه تنها تام بوده که به صورت صرف در پهنه هستی هر فرد از آغاز تا پایان وجود داشته و دارد و تنها در فرآیند موضوعات نسبی مثل فرهنگ جان می‌گیرد و خودنمایی می‌کند. بنابراین آنچه در اسناد بین‌المللی و به صورت موادی در قوانین داخلی وجود دارد، به انسان یادآوری می‌کند که خط قرمزهای حیات بشری نباید به وسیله هیچ عقیده و یا نگرش تمامیت‌خواهی زیر سیطره و سلطه قرار گیرد. در ذیل به بررسی این حقوق و نحوه مشارکت آن در مواجهه با اشخاصی خواهیم پرداخت که جامعه را تشکیل می‌دهند و دولت‌ها می‌توانند به انحاء مختلف از آنها رد شوند.

مشارکت فرهنگی و بومیان

بر مبنای پاره‌ای از برآوردها، بحرانی که بر تنوع فرهنگی و زبانی جهان در حال سایه افکندن است، بسیار وخیم‌تر از بحران تنوع بیولوژیکی است. از میان بالغ بر ۶۰۰۰ زبان مورد تکلم در حال حاضر (و فرهنگ‌هایی که از طریق آن‌ها ابراز می‌شوند)، ممکن است حدود ۹۰ درصد از آن‌ها ظرف ۱۰۰ سال پیش رو منسوخ شوند یا در آستانه نابودی قرار بگیرند. مجموعه اطلاعات اقلیت‌های در معرض خطر که پروژه‌ای

فمینیست‌ها از نظریات روان‌کاوانه فروید برای توضیح این مسأله استفاده کردند که چطور آموزش‌های دوران کودکی بر ناخودآگاه انسان اثر گذاشته و در دوران بزرگسالی سرباز می‌کند. نانسی چودوروف، کارول گیلیکان، کیت میل و ژولیت میچل را می‌توان جزء فمینیست‌های روان‌کاو به حساب آورد. به طور مثال چودوروف به نقش مادر در به آغوش کشیدن فرزند و هویت‌یابی جنسی فرزند از طریق مادر اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا پسران زودتر مستقل شده و دختران علاقه‌مند به برقراری ارتباط‌های عاطفی هستند (۸).
 درباره وضعیت فمینیسم و حقوق زنان در کشورهای در حال توسعه باید گفت زنان که تقریباً نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، حدود دو سوم از کارهای دنیا را انجام می‌دهند. با این حال آن‌ها تنها ده درصد از درآمد جهانی را به دست می‌آورند و کمتر از یک درصد از دارایی جهان را در اختیار دارند. این موضوع نشان می‌دهد که بیشتر کارهای زنان بی‌موجب و اغلب در ارتباط با وظایف خانه‌داری مانند به دنیا آوردن و پرورش کودکان، نظافت و حفظ خانواده، نگهداری از سالمندان و بیماران است. علاوه بر این بسیاری از زنان، کارهای خارج از خانه را با دستمزد پایین انجام می‌دهند. قابل ذکر است که از یک میلیارد بی‌سواد در سطح جهان، دو سوم آنها زنان هستند و بیش از شصت درصد از کودکان محروم از آموزش ابتدایی (۸۱ میلیون از ۱۳۰ میلیون نفر) را دختران تشکیل می‌دهند. جیمز گرانت مدیر وقت یونیسف می‌گوید: حق کار، حق امنیت اجتماعی، حق مالکیت و حق آزادی‌های سیاسی و مدنی به احتمال زیاد جملگی به یک کروموزوم بستگی دارد که بین مرد و زن تفاوت قائل می‌شود (۹).

نظریه قراردادی حقوق بشر و حق مشارکت در حقوق فرهنگی

از دیدگاه این مکتب، حقوق بشر ناظر به حقوقی است که انسان‌ها در ضمن تفاهم و قرارداد با یکدیگر بدان دست می‌یابند، از این رو تابع قرارداد شهروندان است. پیروان این نظریه بر این باورند که حقوق بشر تعمیم حقوق خاص (حقوق

آنها و زنده نگاه داشتن آنچه در کوله تاریخی خود دارند، گوارایی حسی است که فرد با محک و ملاک قرار دادن آن خود و ماهیت خود را دارای هویت می‌داند (۱۳).

در نهایت حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و مردمان بومی مشتمل بر موارد ذیل است: حق آموزش؛ حق استفاده از زبان خود در زندگی خصوصی و بسیاری از جنبه‌های حیات عمومی از جمله در پیشگاه مقامات قضایی و در مقام احراز هویت خود و برای نام‌گذاری اماکن؛ حق احداث مدارس خاص خود؛ دسترسی به آموزش به زبان مادری تا حد امکان؛ دسترسی عاری از تبعیض به وسایل پخش و انتشار فرهنگ نظیر رسانه‌ها، موزه‌ها، تئاترها و امثالهم؛ حق عمل به شعائر مذهبی خود؛ آزادی استمرار ارتباط با خویشاوندانی که در آن سوی مرزهای ملی زندگی می‌کنند؛ حق مشارکت در فرایند اتخاذ تصمیماتی که به نحوی از انحاء بر زندگی آنها تأثیر می‌گذارند از مجرای نهادهای خاص خود و حق محافظت از اماکن مقدس، آثار هنری، علم و دانش (ویژه علم طبیعیات)، سنت‌های شفاهی یا انسانی، یعنی هم اشیاء ملموس و هم اشیاء ناملموسی که میراث فرهنگی بومیان را تشکیل می‌دهند (۱۴).

برخورداری فرهنگی ضمن اینکه موجب حفظ هویت فرهنگی افراد و احترام به آن است، به معنای امکان استفاده از آموزه‌ها و اجزاء فرهنگی یک فرهنگ است. ماده ۶ اعلامیه تنوع فرهنگی یونسکو و بند ۳ و ۴ خطوط اصلی دستور کار این اعلامیه با تأکید بر مفاهیمی همچون آزادی بیان، کثرت‌گرایی رسانه‌ها، کثرت‌گرایی زبانی، دسترسی مساوی به هنر و دانش علمی و فناوری از جمله دانش دیجیتال و امکان دسترسی تمامی فرهنگ‌ها به ابزار بیان و نشر، تبادل دانش و بهترین رویه‌های مربوط به کثرت‌گرایی فرهنگی به منظور تسهیل مشارکت افراد و گروه‌های دارای زمینه‌های فرهنگی گوناگون در جوامع متنوع و تلاش برای درک و تشریح مفهوم حقوق فرهنگی، به عنوان جزء لاینفک حقوق اشاره بر همین امر دارد (۱۵).

اقلیت‌های ایدئولوژیک

گاهی حق اقلیت‌ها و اشخاص متعلق به گروه‌های ایدئولوژیک بر مشارکت در زندگی فرهنگی خویش نادیده

تحقیقاتی است که از جمله به بررسی مسائل مرتبط با محرمیت فرهنگی می‌پردازد، وضعیت گروه‌های اقلیت سراسر جهان را مورد بازبینی قرار داده و تخمین زده که ۹۰۰ میلیون نفر از اعضای این گروه‌ها مشمول محرومیت‌هایی قرار دارند که سایر گروه‌ها در کشور با آنها مواجه نیستند (یعنی در حدود ۱ نفر از میان هر ۷ نفر در سراسر دنیا) (۱۱).

موضوع حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و مردمان بومی هم از حیث سیاسی و هم از بعد حقوقی محل بحث و مناقشه است و از منظر همگان، عضویت فرهنگی تا این اندازه واضح نیست (۱۲). کمیسیون حقوق بین‌الملل، اعمال مستمر را به عمل واحدی تعریف نموده که برای یک دوره زمانی به درازا می‌کشد و از ماهیتی مداوم برخوردار است و بدون تغییر و تحول تداوم می‌یابد. به دیگر سخن، عملی که پس از ارتکاب یافتن، به همان صورت به موجودیت خود ادامه می‌دهد و این امر صرفاً در مورد آثار و پیامدهای آن صدق نمی‌کند. تعریفی که کمیته حقوق بشر پس از لازم‌الاجرا شدن پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی از نقض‌های مستمر ارائه نموده عبارت است از: «با اعمال یا اشارات روشن تأیید نمودن موارد نقضی که دولت متعاهد، سابق بر این، بدان‌ها مبادرت نموده است». در سطح ملی، تشکیل کمیته‌های حقیقت‌یاب و عذرخواهی رسمی شیوه‌هایی است که از طریق آن نابرابری‌ها و موارد نقض حقوق بشر به‌ویژه در خصوص بومی‌های یک منطقه قابل رفع و رجوع می‌باشد (۱۳).

با توجه به آنچه بیان شد همواره این مهم مد نظر است که جامعه چه نفعی در حمایت از تمامیت گروه‌های فرهنگی با تکیه بر بومی‌های یک منطقه دارد؟ به عبارت دیگر اگر افزون بر حمایت از حقوق فردی، از حقوق گروهی این طیف نیز حمایت به عمل آید، آیا جامعه از رهگذر آن منتفع می‌گردد؟ واقعیت این است که فرهنگ، بستری را فراهم می‌کند که فرد از مجرای آن به لحاظ ارزشی در مورد خود و ماهیت خود و از همه مهم‌تر در مورد جامعه‌ای که در آن نفس می‌کشد، همواره در حال قضاوت و انتخاب می‌باشد. بنابراین گروه‌های بومی و فرهنگ‌ها و ارزش‌های آنها در یک جامعه بستر و مبنای جامعه قلمداد می‌گردد. پس توجه به این گروه‌ها و مشارکت فرهنگی

افراد غیر تبعه

به طور سنتی، در اکثر تعاریف، شهروند را معادل تبعه دانسته‌اند. شهروند شخصی است که عضو یک جامعه سیاسی به نام دولت است و از حقوق مدنی، سیاسی و امتیازات موجود در قانون اساسی یک کشور برخوردار می‌باشد. تابعیت بر جنبه بین‌المللی تأکید دارد و شهروندی حقوق داخلی را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما در مقابل دیدگاه فوق یعنی انحصار شهروند به تبعه و نگاه ناسیونالیستی به تبعه، گرچه به نظر می‌رسد که دیدگاه غالب است و طرفدارانی در بین نظریه‌پردازانی همچون دیوید میلر دارد، دیدگاهی وسیع‌تر و فوق ناسیونالیستی از شهروند ارائه شده است. در دیدگاه دوم و طرفداران آن همچون کیت فالت^۱ باید مفهوم شهروندی از دولت و ملت جدا شود و این موقعیت براساس اقامت اعطا شود نه براساس جذب فرهنگی و بومی‌سازی. در هر صورت در دنیای امروز به نظر می‌رسد که تقریباً یک اتفاق نظر جهانی وجود دارد که غیر اتباع از حق بر مشارکت فرهنگی با محدودیت برخوردار بوده و از حقوق سیاسی محروم هستند و در میان کشورها شاید تنها سوئد و هلند باشند که به افراد مقیم غیر تبعه اجازه مشارکت در چنین اموری را می‌دهند (۱۷).

سیاست‌زدگی طبقاتی اجتماعی (ژن خوب)

روش لاقیدانه نسبت به سیاست و خودداری از شرکت در جریان سیاسی و نداشتن مشی صریح سیاسی، موجب می‌گردد که بازخورد حقوق اشخاص تحت تأثیر نوعی سیاست‌زدگی عوام‌فریبانه قرار گیرد. لاقیدی و بی‌اعتنایی نسبت به حیات سیاسی و احتراز از آن عمده‌اً در رژیم‌های سرمایه‌داری و بین توده‌های مردم رواج داده می‌شود. در واقع رژیم‌های سرمایه‌داری سعی می‌کنند توده‌ها را در عقب‌ماندگی ایدئولوژیک نگاه دارند (۱۸).

انسان امروزی زیر حجاب سنگین سیاست‌زدگی، روزمرگی، عادت، اندیشیدن و تصمیم‌گرفتن را تحریف تاریخ و حقیقت می‌داند که در پی انهدام ارزش‌ها و با فرو کاستن آنان به

گرفته می‌شود که به باور کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از عدم اشاره صریح به اقلیت‌ها در متن بند (الف) از ماده ۱۵ می‌باشد.

در اسناد بین‌المللی تنها از حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها و نه خود اقلیت‌ها نام برده و حمایت شده است. نبود مقررهای ویژه در رابطه با اقلیت‌ها در مفاد این ماده موجب شده است که اهمیت آن برای این گروه‌ها تنها در چارچوب نظام عام حقوق بشر و بدون در نظر گرفتن لطایف و پیچیدگی‌های خاص مسائل مربوط به حقوق اقلیت‌ها نگرسته شود و اشخاص متعلق به اقلیت‌ها تنها حق مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه میزبان آنها و نه زندگی فرهنگی مختص به خویش را دارا باشند. اقلیت‌های دینی از قدیمی‌ترین انواع اقلیت‌های شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته توسط دولت‌ها می‌باشند. جنگ‌های صلیبی به عنوان یکی از عوامل مهم در برخورد ادیان، سبب سکونت اقلیت مسلمان در کشورهای مسیحی و اقلیت مسیحی در کشورهای مسلمان گردید. پس از قتل‌عام‌های مذهبی و نژادی در طول جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی تفکر، عقیده و مذهب به طور دقیق مورد حمایت قرار گرفت. آزادی تغییر مذهب یکی از مسائل مشاجره‌آمیز هنگام تدوین این اعلامیه بود. اعلامیه جهانی که به باور بسیاری از حقوق‌دانان، هم اینک به عرف تبدیل شده است (۱۶).

یکی از نقاط ضعف حقوق فرهنگی و حق مشارکت در زندگی فرهنگی اقلیت‌ها، به ویژه اقلیت‌های مذهبی وجود ابهام در محتوا و دامنه تعهدات دولت‌ها در رابطه با اجرای بند الف از ماده ۱۵ (۱) میثاق است. کمیته تأکید دارد که حق مشارکت در زندگی فرهنگی همچون دیگر حقوق مندرج در میثاق، سه گونه یا سطح از تعهد را بر کشورهای عضو بار می‌کند: تعهد به احترام (خودداری از دخالت مستقیم یا غیر مستقیم در بهره‌مندی از حق مشارکت در زندگی فرهنگی)، تعهد به حمایت (اتخاذ اقداماتی به منظور جلوگیری از دخالت ثالث در بهره‌مندی از حق مربوطه) و تعهد به اجرا (اتخاذ اقدامات قضایی، اداری، تقنینی، مالی، ترویجی و دیگر اقدامات مقتضی) با هدف شناسایی کامل حق مندرج در ماده ۱۵ (۱).

آزادی‌های بنیادین در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر عرصه‌های حیات عمومی است.

در ماده ۵ این کنوانسیون آمده است: در راستای تعهدات بنیادینی که در ماده ۲ کنوانسیون حاضر مطرح شده، دولت‌های متعاقد، ملتزم به منع و رفع همه اشکال تبعیض نژادی شده و تعهد کرده‌اند که بدون تبعیض از حیث نژاد، رنگ یا اصالت ملی یا قومی، حق برابری همگان در پیشگاه قانون را تضمین نمایند و به نحوی چشمگیر، برخورداری از حقوق ذیل را عهده‌دار شوند:

ه) حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به طور ویژه حق مشارکت برابر در فعالیت‌های فرهنگی. (و) حق دسترسی به اماکن و خدماتی که برای استفاده عموم مردمنند، از قبیل وسایل نقلیه، هتل‌ها، رستوران‌ها، کافه‌ها، تئاترها و پارک‌ها.

کنوانسیون حقوق کودک به جهت تأکید ویژه بر حمایت از هویت کودک و توسعه آن، از حیث ارجاع به حقوق فرهنگی غنی است. در ماده ۸ این کنوانسیون، دولت‌ها متعهد شده‌اند که حق حفظ هویت کودک را رعایت نمایند. این حق شامل تابعیت، نام و روابط خانوادگی می‌شود؛ به گونه‌ای که بدون مداخله در قانون به رسمیت شناخته شده است. در مواردی که کودکی به طور غیرقانونی، فاقد همه یا برخی از مؤلفه‌های هویتی خود است، دولت‌های متعاقد باید سریعاً به منظور ترمیم هویت کودک، همکاری و حمایت مقتضی را به عمل آورند.

سایر اسناد بین‌المللی

در میان فعالیت‌های پربار یونسکو در حوزه هنجارسازی، اسناد متعددی به درک حق مشارکت در حیات فرهنگی کمک می‌کنند و به طور ویژه بر ارزش همکاری بین‌المللی در امر فرهنگ تأکید می‌نمایند. اعلامیه ۱۹۶۶ در خصوص اصول همکاری بین‌المللی فرهنگی در ماده ۲ چنین عنوان داشته که همکاری بین‌المللی در حوزه فرهنگ باید تمامی فعالیت‌های فکری و ابتکاری مرتبط با آموزش، علم و فرهنگ را تحت پوشش قرار دهد و اهداف و شرایط همکاری مذکور را تحقق

مدل‌ها، سلیقه‌ها و شعارهای تهی و پوچ و بی‌اثر که از زندگی بی‌معنا و مبتذل نشأت می‌گیرد، ساختاری نامتوازن در بستر حقوقی فراموش شده را القاء می‌کند. اسارت در دهلیزهای تنگ و تاریک جهان تخصص‌ها، اراده را چنان له و لگدمال کرده که به قول هایدگر فقط خدای می‌تواند ما را نجات دهد. اگر تقابل و دوگانگی شرق و غرب را نه یک دوگانگی جغرافیایی؛ بلکه چنان‌طور دو نحوه تفکر و دوگونه حضور در عالم بدانیم، به قول هگل تاریخ شرق، همان تاریخ «خوف» می‌شود که در برابر آن تاریخ غرب به مثابه تاریخ «عقل» قرار می‌گیرد. هگل شرق را یک نحوه تفکر و نسبت با هستی می‌دید، اما نه تفکر از سنخ آنچه که در غرب رخ داده است که در آن انسان بنیاد همه چیز قرار می‌گیرد؛ بلکه تفکری که در آن انسان شرقی با یک مرجع مطلق تعهد می‌بندد (۱۹).

واکاوای حق مشارکت در حیات فرهنگی با تأکید بر اسناد

و رویه سازمان‌ها و آژانس‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

- حق مشارکت در حیات فرهنگی مشخصاً در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تکریم قرار گرفته است. در این ماده آمده است: نخست، هر کس حق دارد آزادانه در حیات فرهنگی جامعه مشارکت کند، از هنر برخوردار شود و در پیشرفت‌های علمی و منافع آن سهیم گردد و در وهله دوم هر کس حق دارد از منافع معنوی و مادی هر محصول علمی، ادبی یا هنری که خود پدیدآورنده آن است، استفاده نماید.

- معاهده حقوق بشر اصلی که صراحتاً از حقوق فرهنگی سخن به میان آورده، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در عنوان خود، عبارت «حقوق فرهنگی» را به یدک می‌کشد.

ماده ۱ کنوانسیون بین‌المللی رفع همه اشکال

تبعیض نژادی، در مقام تعریف «تبعیض نژادی» چنین اظهار داشته است:

... هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا رجحان بر مبنای نژاد، رنگ، نسب یا اصالت ملی یا قومی که هدف یا پیامد آن الغاء یا تخریب شناسایی، تمتع یا اعمال برابر حقوق بشری و

بخشد. در اینجا به آن دسته از اسناد یونسکو استناد می‌کنیم که تأثیری بسزا در مباحثات فرهنگی داشته‌اند. در این میان، اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی مصوب سال ۲۰۰۱ از اهمیتی بی‌بدیل برخوردار است.

معاهده شماره ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار درخصوص مردمان بومی و قبیله‌ای در کشورهای خودمختار که در سال ۱۹۸۹ توسط کنفرانس بین‌المللی کار به تصویب رسید، متضمن مقررات بسیاری حول محور حقوق فرهنگی است، من جمله مسئولیت حکومت‌ها درخصوص تحقق تمام و کمال حقوق فرهنگی این مردم با در نظر گرفتن هویت اجتماعی و فرهنگی، رسومات، عرف‌ها و نهادهای آن‌ها (ماده ۲)؛ التزام به اتخاذ تدابیر مخصوص برای محافظت از افراد، نهادها، اموال، نیروی انسانی، فرهنگ‌ها و محیط زندگی مردم ذی‌ربط به گونه‌ای که این امور در تعارض با تمنیات به نحو آزاد ابراز شده آن‌ها نباشد (ماده ۴)؛ التزام به تکریم ارزش‌ها و رویه‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و معنوی این مردمان و احترام به تمامیت ارزش‌ها، رسوم و عرف‌های آن‌ها (ماده ۵)؛ حق مردمان بومی و قبیله‌ای بر تصمیم‌گیری و اولویت‌بندی در فرایند پیشرفت تا جایی که زندگی، عقاید، نهادها، سعادت معنوی و سرزمین تحت تصرف با استفاده آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرد و همچنین حق آن‌ها بر اعمال نظارت بر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود تا حد امکان (ماده ۷)؛ حق مردمان بومی و قبیله‌ای در محافظت از آداب و رسوم خود، مادام که این رسوم با حقوق ملی و بنیادین به رسمیت شناخته شده در گسترده بین‌المللی در تعارض نباشند (ماده ۸)؛ در ارتباط با فعالیت‌های اقتصادی، دولت‌ها متعهد شده‌اند که این مردمان را در زمره عناصر حائز اهمیت به شمار آوردند تا فرهنگ مردمان بومی و قبیله‌ای استمرار پیدا کند (ماده ۲۳).

در وادی اسناد حقوق بشری منطقه‌ای، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم در ماده ۱۷ خود اظهار داشته که هر فردی می‌تواند آزادانه در حیات فرهنگی اجتماع خود مشارکت داشته باشد. پروتکل الحاقی کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (پروتکل ۱۹۸۸

سن‌خوان) در عباراتی مشابه با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق فرهنگی را به رسمیت شناخته است.

میثاق اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰، صریحاً حقوق فرهنگی را مورد حمایت قرار نداده، لیکن مواد متعدد آن، نظیر آن دسته از افرادی که به آزادی بیان، آزادی اندیشه، وجدان و مذهب پرداخته‌اند و همچنین قید عدم اعمال تبعیض، همگی به نحوی با مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی مرتبطند. در سال ۱۹۹۰ کنفرانس امنیت و همکاری اروپا اعلام نمود که اقلیت‌های ملی حق دارند که به حفظ و گسترش فرهنگ خود در تمامی جنبه‌ها مبادرت نمایند، بی‌آنکه تلاشی در جهت جذب آنها برخلاف خواستشان صورت گیرد. در سال ۱۹۹۱ و در قالب منشور پاریس برای اروپایی جدید، دولت‌های شرکت‌کننده اعلام نمودند که اقلیت‌های ملی حق دارند هویت قومی، فرهنگی و زبانی خود را آزادانه ابراز نمایند و بدون هیچ‌گونه تبعیض و با رعایت مساوات کامل در پیشگاه قانون از هویت خود محافظت به عمل آورند و آن را بسط و گسترش دهند. کنوانسیون کلی (کادر) حمایت از اقلیت‌های ملی مصوب ۱۹۹۱، آشکارا حقوق فرهنگی را مورد شناسایی قرار داده و در زمینه‌های رعایت، حمایت و اجرای این حقوق، دولت‌ها را عهده‌دار تعهدات خاصی نموده است. همان‌گونه که در ذیل قسمت (الف) فصل چهارم حول محور مردمان بومی و اقلیت‌ها، عنوان خواهد شد، مشخصاً از رهگذر عملکرد کمیسیون عالی اقلیت‌های ملی، این سند به نقشی بی‌بدیل در حوزه حقوق فرهنگی نائل آمده است. منشور اجتماعی اروپا مصوب ۱۹۹۶ (نسخه اصلاح‌شده) در لوای مقررات خود پیرامون حق برخورداری از شرایط عادلانه کار و حقوق کارگران مهاجر، متضمن مقرراتی در ارتباط با حقوق فرهنگی است. مطابق این منشور کشورها متعهدند که تخصیص مدت زمانی را به استراحت هفتگی تضمین نمایند، به گونه‌ای که این مدت تا حد امکان با روزی که از منظر سنت یا عرف کشور یا منطقه به عنوان روز استراحت شناخته می‌شود، تقارن داشته باشد و ملزم گشته‌اند که در حد امکان، آموزش زبان مادری کارگران مهاجر به کودکان آن‌ها را تسهیل نموده و آن را بسط و

بوده که قدرت تشخیص خوب و از بد را نداشته و لذا آنچه به عنوان حق تا دیروز برایشان در نظر گرفته شده است، امروز همچون مفسده‌ای آنها را تهدید می‌کند. این در حالی است که خود حاکمیت از آن استفاده نموده و مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد.

با این حال می‌توان آنچه که در این خصوص و در راستای چالش اصلی در مورد حقوق فرهنگی و حق مشارکت در آن مطرح شد را مورد تأیید و اثبات دانست. چرا که حق مشارکت در حیات فرهنگی با این مضمون که جهان‌شمولی حقوق بشر به معنای عدم شناخت تنوع فرهنگی و ویژگی‌های منطقه‌ای نیست، همچنین تمامی ملل و جوامع با سوابق فرهنگی، تاریخی و مذهبی گوناگون، هم‌زمان ضمن تأکید بر مختصات و ویژگی‌های مربوط به خود و با رعایت ارزش‌های فرهنگی و مذهبی خود، در مفهوم کلان جهان‌شمولی حقوق بشر سهیم هستند، مورد ارزشیابی جهانی قرار می‌گیرد.

گسترش دهند. منشور جدیدالتصویب حقوق بنیادین اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردید، به تعبیر حقوق فرهنگی اشاره ننموده، لیکن در ماده ۲۲ خود مقرر نموده که این اتحادیه باید به تنوع فرهنگی، مذهبی و زبانی احترام گذارد.

نتیجه‌گیری

اینکه با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در پرتو مسئله جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی مطرح می‌شود، ماهیت حق مشارکت در حیات فرهنگی جامعه چه رویکرد و توازنی را می‌تواند بین آحاد آن جامعه برقرار کند، چالشی است که در پرتو قوانین و مقررات مختلف قابل واکاوی است. از طرفی موضوع اجرایی این حقوق نیز چالشی دیگر است که نحوه اجرا و قابلیت اعمال و اجرای آن می‌تواند سیاست حقوقی یک جامعه را مشخص کند. درواقع آنچه در این عرصه پیچیدگی رویکردی محسوب می‌گردد؛ به نوعی دارای پارادکس حقوقی است. چرا که حق مشارکت در مبانی حقوق فرهنگی نگرش غربی است که فرایند تقنینی، آن را برای تزیین مقرره‌های خود به ویژه در کشورهای با موجودیت تمامیت‌خواه، عرضه می‌کند. برای درستی این ادعا همان بس که اجرای این حقوق در اسناد و مقررات بین‌المللی مورد ضمانت اجرا قرار نمی‌گرفت. از این گذشته و از اسناد بین‌الملل که عبور کنیم، در مقررات تقنینی داخلی این نوع حقوق در راستای حقوق بشر احیا می‌گردد و تجربه تقنین در این حوزه، به ویژه در نظام حقوقی ایران این ادعا را اثبات می‌کند. برای مثال می‌توان به منشور حقوق شهروندی که با تبلیغات وسیع به تصویب رسید، اما در عمل تنها یک منشور بدون ضمانت اجرا است و عملاً خود حاکمیت آن را به انحاء مختلف نقض می‌کند، اشاره کرد. در این منشور حق استفاده از فضای مجازی برای شهروندان به عنوان یک حق و نیز به عنوان نوعی مشارکت فرهنگی مورد بازشناسایی قرار گرفته است، اما وقتی آن را در بازخورد با واژگان غریب این نظام مثل مصلحت مورد بازاندیشی قرار می‌دهیم، آنچه رنگ می‌بازد حقوقی است که با تبلیغات بسیار برای مردم در نظر گرفته‌ایم. انگار مردم محجور

References

1. Javid M. Theory of relativity in citizenship rights. Tehran: Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran; 2009. pp. 58, 11-12. [Persian]
2. Bennoune K. Special Rapporteur in the Field of Cultural Rights, Special Procedures of the Human Rights Council. Geneva: Office of the High Commissioner for Human Rights; 2015. pp. 23.
3. Mirshekari H. Rights and realism. PhD Dissertation. Tehran: Tehran University; 2009. p. 381.
4. Shiroodi M.: Capitalist civilization; Take a look inside. *Morabiyani* 2005; 17(5): 88-100.
5. Mokhber A. [Translation of The rise and decline of Western liberalism] Arblaster A (Author). Tehran: Markaz Publications; 1998. p. 16.
6. Babaee G. Culture of International Relations. Tehran: Office of Political Studies; 1993. p. 312.
7. Noorizade N. [Translation of Women in Western political thought] Okin S (Author). Tehran: Enlightenment and Women's Studies; 2004. p. 274.
8. Roodgar N. Femenism, History, Theories, tendencies. Tehran: Office of Women's Studies and Researchs; 2009. p. 39.
9. Goldstein L. Early Feminist Themes in French Utopian Socialism: The St Simonians and Fourier. *Journal of the History of Ideas* 1982; 43 (1): 91-108.
10. Rae M. Implementability of the 2001 Plan Responsibility of Governments in the Field of Human Rights Rules. *Law Quarterly*, 2007; 37 (4): 68-80.
11. Karami M. Protecting the cultural rights of ethnic minorities in international law with an emphasis on Kurds in Turkey. MA Dissertation. Qom Iran: Qom University; 2014. p. 140.
12. Goodarzi H. Basic concepts in ethnic studies. Tehran: Iranian civilization; 2012. p. 64.
13. Zamani G, Mirzade M. [Translation of Cultural rights in international law: Article 27 of the Universal Declaration of Human Rights and beyond, 2007] Stamatopoulou E (Author). Tehran: Khorsandi; 2013. pp. 209, 211.
14. Shaheed F. Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights. Geneva: Copyright policy and the right to science and culture; 2005. p. 61.
15. Nooriyan M, Adine R. Access and cultural commonalities; Citizenship right to cultural enjoyment. *Quarterly of Fundamentals of Cultural Studies*. 2017; 31 (12): 70-82.
16. Sarafraz F. [Translation of Human rights: From dream to reality and future perspective] Henklin L (Author). *Political- economic informations journal*. 2004; 205 (1): 87-98.
17. Parvin F. The interrelationship between citizenship rights and social capital. *Social Esclamic researches*. 2016; 3 (18): 51-67.
18. Salehi R. Cultural concepts and theories. Tehran: Ghoghnoos; 2013. p. 26.
19. Maffettone S. Liberalism and its Critique: Is the Therapy Worse Than the Disease? *Philosophy & Social Criticism* 2000; 26 (3): p. 31.